

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۱۱/۰۷

موضوع: لزوم تبیین منطقی و برهانی معتقدات مذهب تشیع

(سخنرانی در دانشگاه شیراز)

فهرست مطالب این سخنرانی:

ملاک برتری و افضلیت صدیقه طاهره (سلام الله علیها)

چالشی عظیم برای اهل سنت، فقط با دو آیه و دو روایت!!

افتراء به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) برای نجات یک مذهب از مهلکه!

چرا داستان خواستگاری امیرالمؤمنین از دختر ابوجهل دروغ است!؟

مذهب شیعه با این بادها نمی‌لرزد!!

وقتی نابغه وهابی، شیعه می‌شود!

آیا اعتقادات مذهب شیعه، قابل دفاع است!؟

چرا در دانشگاه‌ها مبانی اعتقادی و برهانی شیعه تدریس نمی‌شود!؟

یک برنامه تلویزیونی با برکت!

منطق و فرهنگ اهل بیت این است!

روایتی از یک قهرمان ۱۷ ساله!

بعضی ها پول می گیرند تا شبهه تولید کنند!!

مصیبتی به نام «قرآنیون»؛ خطرناک تر از تفکر داعش!

برگزاری کرسی های آزاد اندیشی، سدی در برابر نفوذ دشمن

پاسخ به برخی شبهات فاطمیه

الف) آیا خانه های مدینه درب نداشت؟!

ب) چرا در جریان هجوم به خانه، حضرت علی از همسرش دفاع نکرد؟

ج) با توجه به شجاعت امیرالمؤمنین، چرا حضرت حاضر به بیعت شد؟

د) از کجا مشخص بود فرزند حضرت زهرا پسر است که او را محسن نامیدند؟!

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله،
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

خدا را بر تمام نعمت‌هایش بویژه نعم ولایت سپاس می‌گوییم و شهادت مظلومانه صدیقه طاهره، پاره وجود نبی
مکرم را به پیشگاه مقدس مولایمان بقیة الله الاعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) و همه دل‌باختگان اهل بیت
عصمت و طهارت و شما گرامیان تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم؛ خدا را به آبروی این بزرگ بانوی دو سرا
سوگند می‌دهم پاداش ما را در این مصائب، فرج موفور السرور مولایمان بقیة الله الاعظم قرار بدهد ان شاء الله!
من از مسئولین محترم این دانشگاه که این محفل نورانی را تشکیل دادند و همچنین شما گرامیان و عزیزان و
بزرگواران تشکر می‌کنم؛ و از اینکه یک مقداری این جلسه دیر شروع شد، پوزش می‌طلبم. البته ما تقریباً از

ساعت ۹، در ساختمان بنیاد منتظر بودیم، به مجرد اینکه عزیزانمان با ما تماس گرفتند، ما بلافاصله راه افتادیم. در هر صورت اگر دوستان معطل شدند، من پورش می طلبم.

موضوع بحث، قضیه صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است، سخن گفتن پیرامون زندگی صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و ابعاد وجودی حضرت و تلاش‌هایی که صدیقه طاهره از همان دوران کودکی متحمل شدند و بیان تلاش‌های او، خودش جلسات متعددی را می‌طلبد.

با توجه به وقتی که ما در خدمت عزیزان هستیم، من بخشی را نسبت به ابعاد وجودی صدیقه طاهره عرائضی را تقدیم می‌کنم و بعد هم عزیزان اگر سوالاتی داشته باشند به حول و قوه الهی در خدمت‌شان هستیم.

ملاک برتری و افضلیت صدیقه طاهره (سلام الله علیها)

ما به صدیقه طاهره (سلام الله علیها) به عنوان یک دختر نبی مکرم نگاه نمی‌کنیم، پیغمبر دختران دیگری هم داشت.

«بدر الدین عینی» در «شرح صحیح بخاری» تعبیری دارد که نبی مکرم، غیر از صدیقه طاهره سه دختر دیگر هم داشت «زینب» همسر «ابو العاص» که در جنگ «بدر» اسیر شد، «رقیه» همسر «عتبه بن ابو لهب»، «ام کلثوم» همسر «عتیبه» و این دو نفر هر دو عروس «ابو لهب» بودند که بعد از نزول سوره مسد و آیه‌ی:

(تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ)

بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد)!

سوره مسد (۱۱۱): آیه ۱

«ابو لهب» به فرزندانش دستور داد که این دو دختر را طلاق بدهید که داستان مفصلی دارد بعد این دو دختر با «عثمان» ازدواج کردند.

پس ملاک برتری و افضلیت صدیقه طاهره، مجرد دختر پیغمبر بودن نیست، همسر علی بودن نیست، امیرالمؤمنین همسران دیگری هم داشت. پی برده بگوئیم ملاک برتری و افضلیت صدیقه طاهره مادر ائمه بودن هم نیست؛ چون حضرت خدیجه هم مادر ائمه و مادر صدیقه طاهره است. یعنی یک برتری دیگری هم در حضرت خدیجه است!

ولی آنچه که ما در رابطه با فاطمه زهرا مورد توجه مان باید قرار بگیرد، روایاتی است که شیعه و سنی در حد تواتر نقل کرده اند و آن پاره وجود نبی مکرم بودن حضرت است.

این نکته، نکته حساسی است که می تواند ملاک حقانیت علی، ملاک حقانیت شیعه، ملاک حقانیت اهل بیت باشد این مهم است وقتی رسول اکرم می فرماید:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»

فاطمه پاره‌ی وجود من است.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقیق: د. مصطفی دیب

البغا، ج ۳، ص ۱۳۶۱، ح ۳۵۱۰

این نکته، نکته خیلی ظریفی است. این تعبیر را حتی در حق امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) هم نداریم.

چالشی عظیم برای اهل سنت، فقط با دو آیه و دو روایت!!

این مطلب، خیلی از بزرگان اهل سنت را به چالش کشانده و این‌ها را در بن بست قرار داده و در درون یک پارادوکسی قرار داده که هرگونه راه تحلیل و اظهار نظر را گرفته، جز این که دچار یک سری دروغ پردازی‌هایی شدند تا بتوانند از این بن بست بیرون بیایند.

همه می‌دانیم بر این که «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» از دیدگاه برادران اهل سنت، صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن است.

حتی خیلی از بزرگان اهل سنت می‌گویند اگر کسی در احادیث و سند «صحیح بخاری» مناقشه کند، ملحد و زندیق است؛ یعنی در حد آیات قرآن با احادیث «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» برخورد می‌کنند.

«بخاری» در چندین جا این حدیث را آورده از جمله در جلد ۳، صفحه ۳۵۹ حدیث ۳۵۱۰:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»

فاطمه پاره وجود من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا خشمگین نموده است.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶، دار

النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج

۳، ص ۱۳۶۱، ح ۳۵۱۰

«مسلم» در «صحیح» اش جلد ۴، صفحه ۱۹۰۲، حدیث ۲۴۴۹ همین روایت را با این تعبیر آورده:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا... ابْنَتِي بَضْعَةٌ مِنِّي يَرِيْبُنِي مَا رَابَهَا وَيُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ ح ۲۴۴۹

این از یک طرف. در طرف دیگر آقای «بخاری» در «صحیح» خودش جلد ۳، صفحه ۱۱۲۶ حدیث ۲۹۲۶ می‌گوید:

«فَعَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفَيْتَ»

فاطمه زهرا بر ابوبکر غضبناک شد تا آخر عمر هم با او سخن نگفت.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۶

و باز «بخاری» در «صحیح» اش جلد ۴، صفحه ۱۵۴۹، حدیث ۳۹۹۷ می‌گوید وقتی فاطمه از ابوبکر غضبناک شد؛

«دَفَّتْهَا زَوْجُهَا عَلَيَّ لَيْلًا وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶،

دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا، ج ۴، ص ۱۵۴۹، ح ۳۹۹۸

زهراى مرضيه را طبق وصيتش شبانه دفن کردند و به خليفه وقت، ابوبکر اعلام نکردند و خبر ندادند. این دو تا روایت وقتی کنار هم قرار می‌گیرد پیام خیلی مهمی دارد که غضب فاطمه، غضب پیغمبر است.

قرآن کریم در آیه ۵۷ سوره احزاب می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا)

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۷

از طرف دیگر هم می‌گوید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مردمی را که خدا بر آنان خشم رانده به دوستی مگیرید

سوره ممتحنه (۶۰): آیه ۱۳

همه چیز به هم می‌ریزد. قضیه صدیقه طاهره چیزی باقی نمی‌گذارد، این‌که در روایات متعدد، شیعه و سنی نقل کردند که پیغمبر اکرم فرمود:

«وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلِّهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً»

امت من به ۷۳ فرقه منشعب می‌شوند و فقط یک فرقه اهل نجات است.

الجامع الصحيح سنن الترمذي، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي الوفاة: ۲۷۹

، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج ۵، ص ۲۶، ح

۲۶۴۱

حال نمی‌دانیم این روایت را «بخاری» و «مسلم» روی چه علی بوده نیآورده‌اند، با این‌که این روایت در حد قریب به متواتر است و «ترمذی» در «صحيح» خودش نقل می‌کند؛ «حاکم نیشابوری» در «مستدرک» جلد ۱،

صفحه ۹ و ۱۲۷ نقل می‌کند. «البانی» با آب و تاب در کتاب «سلسلة الأحادیث صحیحه» به طور مفصل این روایت را نقل می‌کند.

نبی مکرم وقتی می‌گوید امت من به ۷۳ فرقه منشعب می‌شوند و یک فرقه اهل نجات است، این فرقه باید یک شاخصه‌ی داشته باشد.

اگر بنا باشد امت به ۷۳ فرقه منشعب بشود و رسول اکرم ملاکی برای تشخیص حق و باطل قرار ندهد، نستجیر بالله نبی مکرم در معرفی حق و باطل کوتاهی کرده است.

رسول اکرم در زمان حیاتش، خودش ملاک حق و باطل است و بعد از خودش هم باید یک کسی باشد که پاره وجود او باشد و بتواند همانند نبی مکرم ملاک حق و باطل باشد. و آن هم نیست جز کسی که پیغمبر می‌فرماید فاطمه پاره وجود من است یا بعضی از تعابیر:

«وَهِيَ قَلْبِي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي»

کشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، اربلی، علی بن عیسی؛ ج ۱، ص: ۴۶۶

افتراء به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) برای نجات یک مذهب از مهلکه!

ولذا اهل سنت از دیرباز به فکر افتادند که این روایت را زیر سوال ببرند، «وهابی»ها در ایام فاطمیه، با آب و تاب در رسانه‌ها، و در فضای مجازی این روایت را مطرح می‌کنند و تحریف می‌کنند. آن‌ها بی‌کار نمی‌نشینند وقتی می‌خواهند به یک شبهه‌ای جواب بدهند و از یک بن‌بستی بیرون بیایند؛ «الغریق یتشبث بکل حشیش» ولو این‌که این حشیش، دروغ و افتراء باشد.

آمدند داستان‌ها و افسانه‌ها درست کردند، «ابن تیمیه حرانی» یک تعبیری دارد؛ اجازه بدهید من این قضیه را خدمت شما نشان بدهم که «ابن تیمیه» چه کار می‌کند.

ایشان می‌گویند این روایت بخاری و مسلم به ضرر شیعه است، پیغمبر به خاطر این که علی می‌خواست فاطمه را بیازارد گفت: "فاطمه پاره وجود من است."

شما تعبیر «منهاج السنه» یا به تعبیر «علامه امینی»، «منهاج البدعه» ابن تیمیه را ببینید ایشان در جلد ۴، صفحه ۲۵۱ می‌گویند:

«فسبب الحديث خطبة على رضي الله عنه لابنة أبي جهل»

علت صدور حدیث این بود که علی می‌خواست از دختر «ابوجهل» خواستگاری کند!

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۴، ص ۲۵۱

می‌گویند علی می‌خواست بر سر زهرا هوو بیاورد لذا پیغمبر عصبانی شد گفت: ایها الناس علی می‌خواهد سر دختر من هوو بیاورد اگر همچنین تصمیمی دارد دختر من را طلاق بدهد بعد برود دختر «ابوجهل» را بگیرد!!!
یک داستان‌هایی درست کردند که وقتی انسان داستان را می‌خواند متوجه می‌شود که دروغ از سر و کله داستان می‌بارد.

چرا داستان خواستگاری امیرالمؤمنین از دختر ابوجهل دروغ است؟!

شما ببینید این داستان را «صحيح بخاری» نقل می‌کند، و آخر روایت به یک کسی به نام «مسور بن مخرمه» بر می‌گردد. کل قضایا بر سر این بابا دور می‌زند.

«مسلم»، «بخاری»، «نسائی» در صحيح خودش، «ترمذی» در سنن خودش، «ابو داود» در سنن خودش، همه آمدند این افسانه را از راوی به نام «مسور بن مخرمه» نقل کردند.

به قولی می‌گویند دروغگو کم حافظه است، یا شاید باطن امیرالمؤمنین این‌ها را گرفتار می‌کند، این آقایان می‌آیند در یک جایی خیمه می‌زنند که در کشاکش باد، خیمه را باد به هوا پرتاب می‌کند، یا در مسیر سیلگاه قرار می‌گیرد که سیل نابودش می‌کند.

این قضیه را عزیزان دقت کنند یکی از بزرگان اهل سنت به نام «توفیق ابو علم» که از اساتید «دانشگاه الأزهر» است می‌گوید: "مورخین می‌گویند این خواستگاری سال دوم هجرت قبل از ولادت امام مجتبی بوده است."

کتابی داریم به نام «الإصابة فی تمییز الصحابه» که بزرگ‌ترین و معتبرترین کتاب اهل سنت در تاریخ صحابه است. «ابن حجر» متوفای ۸۵۲ هجری است، ایشان هر چه در رابطه با صحابه در هشت، نه قرن گفته شده غربال کرده و در این کتابش آورده است.

ایشان در جلد ۶، صفحه ۲۵۷ وقتی شرح حال «مسور» را مطرح می‌کند می‌گوید:

«ولد المسور بن مخرمة بعد الهجرة بسنتين لا خلاف في ذلك»

الإصابة في تمییز الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة:

۸۵۲، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ۶،

ص ۲۵۷

می‌گوید: سال دوم هجرت، تازه این به دنیا آمده؛ یعنی آن سالی که این آقایان افسانه خواستگاری را درست

کردند، راویش هنوز به دنیا نیامده یا اگر به دنیا آمده در دامن مادرش شیر و پستانک می‌خورد است!!

این‌ها وقتی داستان درست می‌کنند نمی‌دانند بر این‌که یک دست‌هایی در کار است، می‌آیند پرده را بالا می‌زنند

و این‌ها را رسوا می‌کنند.

شما امروز وقتی پیچ ماهواره‌های فارسی و عربی و هابی‌ها را باز کنید همه‌شان بحث خواستگاری را مطرح می‌کنند. در فضای مجازی‌شان مطرح می‌کنند. یک ساعت دو ساعت بحث می‌کنند، بعد یک بچه شیعه آن‌جا می‌رود یک تلفن می‌زند این را جواب می‌دهد، کل بساط دو ساعت‌شان را به هم می‌ریزد.

نکته دیگر که آن هم جالب است این است که می‌گویند بدترین سخن، سخنی است که تاریخ آن را رسوا کند، احتیاج به دلیل ندارد. ما دنبال این نیستیم که بگوییم این خواستگاری درست بوده یا درست نبوده؟ چه بوده و چه نبوده؟

ما تاریخ را بررسی می‌کنیم، راوی‌ش که زمان خواستگاری به قول شما هنوز به دنیا نیامده؛ از آن طرف دختری که دارد خواستگاری می‌کند همه آقایان شرح حالش را آوردند، دختر «ابوجهل» به نام «جویریہ» است که اصلاً این شخص تا «فتح مکه» کافر بوده و مسلمان نبوده است!!

این زن به «مدینه» هم نیامده، علی هم تا «فتح مکه» به «مکه» نرفته است. در «فتح مکه» این دختر خانم «جویریہ» مسلمان شده، پدرش در «جنگ بدر» به درک واصل شده.

این زن وقتی می‌بیند «بلال» بالای کعبه دارد اذان می‌گوید می‌گوید: پدرم مُرد رفت صدای این کلاغ را نشنید و من قاتلین پدرم را دشمن می‌دانم. قاتلین پدرش چه کسی است؟ علی ابن ابیطالب است! و بعد از این که مسلمان هم می‌شود با حاکم مکه، «عتاب بن اُسَید» ازدواج می‌کند!!

مذهب شیعه با این بادها نمی‌لرزد!!

عرض کردم این‌ها در یک سیلگاه یا در مسیر آتش خیمه‌ای می‌زنند که با یک جرقه کوچک کل خیمه می‌سوزد و به خاکستر تبدیل می‌شود.

غالب شبهاتی که وهابیت نسبت به شیعه دارند مطرح می‌کنند از این قبیل است. توفیقی که خدای عالم به این حقیر داده، ما حدود ۳۰ سال از عمرمان را با «وهابی»ها گذرانیدیم، حتی من بعضی وقت‌ها نیم ساعت هم که می‌خواهم در خواب هم با «وهابی»ها دارم سر و کلمه می‌زنم!!

در طول این مدت، من نزدیک دویست و اندی بحث و مناظره در خاک «عربستان» با اساتید دانشگاه و دانشجویها داشتم، با مفتی‌ها و مفتی اعظم‌شان داشتم. مجموع این مناظرات در ۳ جلد چاپ شده است.

قسم به عصمت زهرای مرضیه، من از این‌ها حتی یک مورد شبهه ندیدم که این شبهه سر و ته داشته باشد و این شبهه از قرآن، سنت یا از واقعیت تاریخ سرچشمه گرفته باشد.

چون مذهب شیعه، مذهبی برخواسته از قرآن و منطبق با سنت راستین رسول اکرم است و با این بادها نمی‌لرزد.

وقتی نابغه وهابی، شیعه می‌شود!

من اگر اشتباه نکنم سال ۹۳ یا ۹۴ «مکه» بودم، دوستان یک قضیه‌ای را برای ما نقل کردند که بنا بود پی‌گیری بشود که ظاهراً پی‌گیری نشد.

گفتند در «دانشگاه تورنتو کانادا» استادی «یهودی» بود که خیلی بحث‌های جنجالی داشت، آدم نابغه‌ای هم بود و تمام اساتید و دانشجویها را به خودش جذب کرده بود.

«وهابی»ها چندین سال روی این استاد کار می‌کنند تا متقاعدش کردند که مسلمان و «وهابی» بشود. او را به «دانشگاه امام محمد بن سعود ریاض» دعوت می‌کنند و کرسی تدریس در مقطع دکترا به او می‌دهند. هفت، هشت سال در آنجا تدریس می‌کند و تمام اساتید را به خودش جذب می‌کند. این یک فرد شاخصی شده بود.

بعد، از این استاد تقاضا می‌کنند که ما در میان مذاهب اسلامی، یک مذهب باطل، خرافی، توأم با شرک به نام شیعه و رافضه داریم؛ شما اگر یک کتابی در رد این‌ها بنویسید ما این را با تیراژهای میلیونی چاپ و منتشر می‌کنیم. این آقا هم استقبال می‌کند و می‌گوید خوب است!

می‌گوید عقائد این‌ها چیست؟ چند تا از کتاب‌هایش را به من بدهید. کتاب‌های «ابن تیمیه» را می‌آورند می‌گویند همه حرف‌های «رافضه» را این‌جا آورده. می‌گوید نه، من می‌خواهم کتاب بنویسم باید کتاب‌های این فرقه ضاله را که شما می‌گویید خودم ببینم.

هر چه اصرار می‌کنند که هر چه شیعه گفته «ابن تیمیه» در «منهاج السنه» خودش آورده و چیزی غیر از این نیست، او می‌گوید من نمی‌نویسم، دون شأن من است که بیایم با نقل قول دیگران، یک مذهبی را بخوام به چالش بکشم.

مجبور می‌شوند تعدادی کتب اعتقادی، کلامی، تفسیری، فقهی و اصولی از شیعه به او بدهند؛ ایشان ۶ ماه تمام روی مذهب شیعه کار می‌کند، بعد اعلام می‌کند در آمفی تئاتر دانشگاه جلسه‌ای بگذارید من می‌خواهم سخنرانی کنم.

می‌آید شروع می‌کند بسم الله الرحمن الرحیم سابقه‌اش را می‌گوید و اینکه از من خواسته بودند در رابطه با مذهب باطل اسلامی به نام رافضه تحقیق کنم.

شش ماه تمام، من وقت گذاشتم؛ من به این نتیجه رسیدم تنها مذهب حق، برخاسته از قرآن، منطبق با سنت پیغمبر، مذهب رافضه و شیعه است و من شیعه بودنم را در جمع شما اعلام می‌کنم!

جلسه به هم می‌ریزد، داد و بیداد و دستگیرش می‌کنند او را زندان می‌برند. «سفیر کانادا» می‌آید، با چه مصیبتی آزادش می‌کنند و به «لندن» می‌رود و از آن‌جا به «کانادا» می‌رود. البته دوستان بنا بود از ایشان یک دعوتی بکنند به «ایران» بیاید تا یک دیداری ما داشته باشیم، ولی به قولی هزار وعده خوبان یکی وفا نشود.

آیا اعتقادات مذهب شیعه، قابل دفاع است؟!

مذهب شیعه این است. دو سال قبل یک آقای از «فرانسه» آمده بود، می‌گفت من ۷ تا دین و مذهب عوض کردم. «مسیحی» بودم، در مذهب‌های مختلف مانند «پروتستان» و ... بودم بعد «یهودی» و چه و چه شدم. هفتمین مذهبی که انتخاب کردم مذهب شیعه و اسلام است.

الان چهار، پنج سال است من اسلام شیعی را انتخاب کردم، تا الان در مبادی اعتقادی شیعه یک موضوع ثابت شده ضد عقل، ضد فطرت، ضد قرآن پیدا نکردم. شیعه این است، ما به این مذهب و شیعه افتخار می‌کنیم.

من مسافرت‌های زیاد داشتم از جمله مسافرت ۴۰ روزه به «اروپا» و «آمریکا» در سال ۹۰ که با خیلی از افراد در تماس بودم.

در «آلمان» جلساتی با تعدادی از اساتید دانشگاه و پزشکان داشتیم، گفتند فلانی با این بحث‌های که شما داشتید ما نمی‌دانستیم شیعه، این قدر دلیل برای حقانیتش دارد. ما شیعه‌ای شناسنامه‌ای بودیم ولی الان شیعه برهانی و استدلالی شدیم، ما امروز داریم به شیعه بودن مان افتخار می‌کنیم.

یک شب یک خانمی از «نیویورک» به برنامه زنده‌ای که داشتم زنگ زد. گفت: فلانی من بیش از ۲۰ سال است این‌جا هستم. در این مجتمعی که هستیم غالباً اهل «عربستان سعودی» هستند، سنی و یا وهابی هستند. هر وقت بحث شیعه و سنی می‌شد من در می‌رفتم چون نمی‌توانستم دفاع کنم، از آن طرف هم غیرتم قبول نمی‌کرد حرف‌های این‌ها را قبول کنم. سه چهار ماه است بحث‌های شما را می‌بینم الان دنبال یک سنی و وهابی می‌گردم با او مناظره کنم. شیعه یعنی این!

این‌که ما بیش از ۴۰ روایت در منابع اهل سنت داریم که رسول اکرم فرمود:

«إن علیا وشیعته هم الفائزون یوم القيامة»

تاریخ مدینه دمشق، اسم المؤلف: أبو القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري؛ ج ٤٢، ص

٣٣٣

«عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ: «وَأِنَّكَ شَيْعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ»

حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، اسم المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني، دار النشر: دار الكتاب

العربي - بيروت - ١٤٠٥، الطبعة: الرابعة؛ ج ٤، ص ٣٢٩

« يا علي انك ستقدم على الله وشيعتك راضين مرضيين»

المعجم الأوسط، اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، دار النشر: دار الحرمين - القاهرة

- ١٤١٥، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني؛ ج ٤، ص ١٨٧، ح

٣٩٣٤

نه يك روايت، نه دو روايت و نه سه روايت؛ بلکه حدود ٤١-٤٢ روايت ما در كتابهای معتبر اهل سنت پيدا كرديم كه مذهب شيعه، و شيعيان اميرالمؤمنين فردای قيامت اهل نجات هستند. اينها اهل بهشت هستند. اينها می آیند، خدا از اينها راضی است و اينها از خدا راضی هستند. آيه شريفه؛

(أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ)

بهترین مخلوقات (خدا) يند!

سوره بينه (٩٨): آيه ٧

منحصر به شيعه اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) است.

چرا در دانشگاه‌ها مبانی اعتقادی و برهانی شیعه تدریس نمی‌شود؟

لذا شبهاتی که این‌ها مطرح می‌کنند، اساس منطقی و قرآنی ندارد. بعضاً بعضی از دوستان ما می‌آیند می‌بینم خیلی ناراحت هستند، می‌گویند آقا یک همچین شبهه‌ای بوده ما نتوانستیم جواب بدهیم.

من یک زمانی در «مکه» بودم، از «باب السلام» که بیرون آمدم، دیدم دو تا جوان حدود ۲۴-۲۵ سال من را دیدند، این‌ها که آن‌ها از کجا می‌شناختند نمی‌دانم.

آمدند گفتند: حاج آقا تو را به خدا ما را نجات بده، گریه می‌کردند می‌گفتند: ما با یک نیت پاکی به «مکه» آمده بودیم، ولی الان داریم با یک قلبی کدر و سیاه بر می‌گردیم.

گفتم مگر چه شده؟ گفتند: ما با یکی از دانشجویان «ام القری» در هیئت امر به معروف رفیق شدیم، ما را به منزل یکی از مفتی‌هایشان بردند، شبهات و مطالبی نسبت به شیعه مطرح کردند و لذا ما در کل عقائدمان شک کردیم.

من به آن‌ها گفتم این‌جا که جای شبهه جواب دادن نیست، شما غروب به «هتل الرواسی» بیایید. آن زمان «هتل الرواسی» را خراب نکرده بودند.

بعد از مغرب آمدند در هتل به اتاق من. گفتم: آن مفتی چه می‌گفت؟ گفتند: این را می‌گفت. گفتم جوابش این است. دیدم سینه‌اش را بلند کرد و نفسی کشید. گفتم دیگر چه می‌گفت؟ گفتند: فلان مطلب را می‌گفت. من گفتم جوابش این است.

چهار پنج تا شبهه را جواب دادم، دیدم این‌ها از خوشحالی چشم‌هایشان برق می‌زند. گفتند: فلانی تو یک فرشته‌ای بودی که به داد ما رسیدی، ما داشتیم با یک قلب سیاه و کدر به «ایران» بر می‌گشتیم.

گفتم: مشکل ما این است، این مطلب را من خیلی بی‌پرده بگویم در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ما، مبانی اعتقادی و برهانی شیعه تدریس نمی‌شود، یک سری کتاب‌های سطحی تدریس می‌شود که بعضی از افراد نوشتند؛ دست‌شان درد نکند. «جزاهم الله خیرا»

ولی من همیشه به رفقا و دوستان توصیه می‌کنم در رابطه با مبانی اعتقادی شیعه، ما تا با ده، بیست نفر وهابی سر و کله نزنیم، با این‌ها بحث و مناظره نکنیم، تا نقاط ضعف و قوت‌مان به دست‌مان نیاید، ما نمی‌توانیم در حوزه مناظره و پاسخ به شبهات، توانمندان بروز و ظهور داشته باشیم.

لذا من از همه عزیزان درخواست می‌کنم یک مقداری تجدید نظر داشته باشند، فضای مجازی درست است به تعبیر «مقام معظم رهبری» قتلگاه جوان‌ها شده؛ ولی نه برای اساتید ما، نه برای فرهیختگان ما، لذا سر بزنیم ببینیم در فضای مجازی و در این رسانه‌ها چه خبر است؟

این رسانه‌ها درست است یک تهدید است؛ ولی فرصت طلائی برای ما است. «شبکه کلمه» و «شبکه وصال» و ... دو سه ساعت برنامه زنده دارند، یک ساعت خودشان حرف می‌زنند یک ساعت تلفن را باز می‌کنند.

از هر کجای دنیا زنگ بزنند یک بچه شیعه تماس بگیرد آن‌جا تمام مبانی فکری‌شان را به چالش بکشد. بارها بوده دوستان ما وارد می‌شوند، گرچه از صدایشان می‌شناسند و سریع تلفن را قطع می‌کنند.

یک برنامه تلویزیونی با برکت!

ما یک سال ماه رمضان در «شبکه ولایت» برنامه‌ای در رابطه با استدلال بر امامت الهی و خلافت بلافضل امیر المؤمنین در ۵ دقیقه گذاشتیم، ۳ تا آیه و ۳ تا حدیث انتخاب کردیم. آیه ۶۷ - ۵۵ و ۳ سوره مائده، و حدیث:

«أنت ولي كل مؤمن بعدي ومؤمنة»

المستدرك على الصحيحين، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ،
دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر
عطا، ج ٣، ص ١٤٣، ح ٤٦٥٢

«وأنت خليفتي في كل مؤمن من بعدي»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني الوفاة: ٢٨٧، دار النشر: المكتب الإسلامي -
بيروت - ١٤٠٠، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج ٢، ص ٥٦٥، ح ١١٨٨

«أَنَّهُ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، وَقَائِدُ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِلَيَّ جَنَاتِ النَّعِيمِ»

به راستي که او پیشوای پرهیزگاران، سردار مسلمانان و جلودار روسفیدان به سوی بهشت سرشار از
نعمت خداوند است.

معرفة الصحابة، اسم المؤلف: لأبي نعيم الأصبهاني، ج ٣ ص ١٥٨٧، ح ٤٠٠٢

این بحث را از شب اول ماه رمضان شروع کردیم. شب اول گفتیم، شب دوم، سوم و چهارم تکرار کردیم.
دوستان گفتند این بحث تکرار است؛ هر شب باشد خسته کننده است. گفتیم نه! خدای عالم در سوره الرحمن
٣١ بار:

(فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید (شما ای گروه جن و انس)؟!!

سوره الرحمن (٥٥): آیه ١٣

را تکرار کرده خسته کننده است؟ بلکه آدم یک آیه را مدام تکرار می‌کند لذت می‌برد.

ما دیدیم شب دوازدهم و سیزدهم یک سری بچه‌های زیر ۱۲ سال روی خط آمدند مثل بلبل استدلال به امامت الهی و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از کتب اهل سنت را با سند صحیح مطرح کردند.

یک شب من دیدم یک دختر خانمی از «یزد» به نام فاطمه با «شبکه کلمه» تماس گرفت، مجری‌شان «هاشمی» بود، گفت آقای «هاشمی» اگر اجازه بدهید من در ۵ دقیقه امامت الهی و خلافت بلافصل علی را با سند صحیح از کتاب‌های شما ثابت کنم؛ رنگ «هاشمی» پرید سریع تلفن این دختر خانم را قطع کرد.

امروز الحمد لله غنچه‌های ولایت در سطح کشور مشغول هستند، لذا ما باید بیاییم بحث‌های استدلالی را مطرح کنیم؛ نه بحث‌های خسته کننده تاریخی.

ما بیاییم این بحث‌هایی که امروز در فضای مجازی و رسانه‌ها می‌شود مطرح بکنیم، اذهان جوان‌هایمان و مبانی فکری و اعتقادی‌شان را بالا ببریم و از تقلیدی به برهانی تبدیل کنیم.

قطعاً در هر کسی آن قریحه و ملکه پاسخگویی به شبهه تولد پیدا می‌کند، خیلی راحت وقتی شبهه می‌آید به صورت اتومات جواب به ذهنش می‌آید.

منطق و فرهنگ اهل بیت این است!

چندی قبل بود جلسه‌ای با اساتید داشتیم، یکی از دوستانم گفت: فلانی! در این مدت تا به حال شده سنی‌ها و وهابی‌ها یک شبهه و سوالی مطرح کنند و شما جواب نداشته باشید؟ گفتم: والله، تالله، بالله قسم، من یک مورد نداشتم، دیگر از این بهتر! نه این که بگویم این فخر، مال من است نه؛ این فخر مال اهل بیت است. امام رضا (علیه السلام) فرمود:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ق، ج ۱:

ص ۳۰۷

حضرت امام صادق (علیه السلام) به اصحاب فرمودند:

«حَاجُّوا النَّاسَ بِكَلَامِي»

بروید با این حرف‌هایی که از ما یاد گرفتید با این‌ها مناظره کنید.

«فَإِنْ حَاجُّوكُمْ كُنْتُ أَنَا الْمَخْجُوجُ»

اگر شما را شکست دادند من امام صادق شکست شما را شکست خودم می‌دانم.

إعتقادات الإمامية (للسدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: ندارد، ناشر: کنگره شیخ مفید، ص ۴۳

فرهنگ اهل بیت این است. شما ببینید در «کافی» جلد ۱ «کتاب الحجه، باب الإضطرار إلى الحجه» روایتی را

«یونس بن یعقوب» در رابطه با شرح حال «هشام بن حکم» نقل می‌کند.

روایتی از یک قهرمان ۱۷ ساله!

روایت خیلی شیرین است. من شاید تا الان بیش از ۱۰۰ بار این روایت را خواندم و هر دفعه می‌خوانم لذت

می‌برم. برای من شیرینی‌اش مثل شیرینی آیات قرآن است. آدم هر آیه قرآن را می‌خواند خسته نمی‌شود.

روایت از این قرار است که یک مرد دانشمندی از منطقه «شامات» می‌آید با آقا امام صادق مناظره کند، خبر

پیروزی‌اش را در منطقه «شامات» ببرد پخش کند.

داستانش خیلی مفصل است نمی‌خواهم در داستانش وارد بشوم. آدرسش را دادم دوستان می‌توانند مراجعه کنند به «رجال کشی» حدیث ۴۷۴ و «کافی» همان بابی که عرض کردم؛ چون چاپ «ایران» با چاپ «بیروت» سی‌چهل صفحه تفاوت دارد.

در آن‌جا این مرد «شامی» می‌خواهد بحث کند، این قضیه در «منا» اتفاق افتاده، امام صادق به «یونس» می‌گوید برو ببین بر و بچه‌های مان که در علم کلام و مناظره وارد هستند این‌ها را بیاور.

«یونس بن یعقوب» می‌گوید رفتم «قیس ماصر» که در علم کلام شاگرد امام سجاد بود را آوردم. این‌ها بیکار ننشسته بودند و برای بحث و مناظره نیرو تربیت می‌کردند، مثل ماها بی‌خیال نبودند!!

می‌گوید رفتم «قیس ماصر» را آوردم؛ «مؤمن الطاق» که در فن مناظره قهرمان عصر خویش بود را آوردم، «هشام بن سالم» را آوردم، «زراره» و «حمران بن اعین» برادر «زراره» که خود یک قهرمان است را آوردم. ولی دیدم امام صادق هنوز دلش آرام نشده، به این طرف و آن طرف نگاه می‌کند و یک نگاهی هم به مرد «شامی» می‌کند.

احساس می‌کردم که امام صادق می‌خواهد یک کسی از صحابی اش بیاید که این مرد «شامی» را فتیله پیچ کند و به زمین بکوبد.

دیدم از پنجره خیمه به بیرون نگاه می‌کند گویا منتظر کسی است، دیدم از دور یک شتر سواری دارد می‌آید. به امام صادق نگاه کردم دیدم خوشحالی در سیمای امام صادق موج می‌زند، چشم‌های حضرت از خوشحالی برق می‌زند.

وقتی چشمش به این شتر سوار افتاد با یک حالت خیلی هیجانی فرمود: «هشام و رب الکعبه!» رفتیم ببینیم چه کسی است؟ دیدیم یک بچه ۱۶-۱۷ ساله که هنوز موی صورتش در نیامده، ما او را نه دیده بودیم و نه اسمش را شنیده بودیم.

«هشام» آمد امام صادق تمام قد ایستاد فرمود: «هشام» بیا کنار من، اولین جمله ای که امام صادق (علیه السلام) فرمود این بود:

«نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۶۸، بَابُ الْإِضْطِرَارِ إِلَى الْحُجَّةِ، ح ۴

اساتید بزرگوار! ما امروز استاد و دانشجویی می‌خواهیم که وقتی آقا امام زمان (ارواحنا فداه) پرونده‌اش را دید بگوید: «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»! نه استادی که وقتی شبهات را می‌بیند جوابی برای آن ندارد!

من چندی قبل در «تهران» یک جلسه‌ای داشتم؛ ده پانزده نفر از پزشکان فوق تخصص جمع شده بودند. یکی از آقایان گفت فلانی! دختر من دانشجو است یکی دو هفته قبل از من یک سوالی پرسید من نه تنها جواب نداشتم بلکه اصلاً ذهن من را هم خراب کرد!

چرا باید این طوری باشد؟ آیا دفاع از مذهبمان، از دفاع از کار و ریاست و منصبمان، از شغلیمان مهم‌تر نیست؟ جالب است «یونس بن یعقوب» می‌گوید حضرت به مرد «شامی» فرمود: می‌خواهی در چه زمینه‌ای بحث کنی؟ گفت: در رابطه با علوم قرآن می‌خواهم با تو مناظره کنم. امام صادق به «حمران» برادر «زراره» که قهرمانی برای خودش است شرح حالش را بینید؛ فرمود:

«يَا حُمْرَانَ ذُوْنَكَ الرَّجُلُ»

فرمود: با این شخص مناظره کن. مرد «شامی» نگاهی به قیافه «حمران» کرد و نگاهی به امام صادق کرد و گفت یابن رسول الله:

«إِنَّمَا أُرِيدُكَ أَنْتَ لَا حُمْرَانَ»

گفت: من آمدم با خودت مناظره کنم نه با بر و بچه‌ها. عزیزان ببینید امام صادق چه جمله‌ای دارد؟ من بارها گفتم این جمله امام صادق را شما در یک کفه بگذار، تمام مقامات دنیا و ثروت دنیا را در یک کفه بگذار ببین واقعاً می‌توانی مقایسه کنی؟ فرمود برادر «شامی»!

«إِنْ غَلَبَتْ حُمْرَانَ فَقَدْ غَلَبْتَنِي»

اگر توانستی «حمران» را مغلوب کنی و شکست بدهی، من را شکست دادی!

رجال الکشي إختيار معرفة الرجال؛ کشی، محمد بن عمر ناشر: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد محقق/

مصحح: طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی، حسن، ص ۲۷۶

ما امروز این‌طور نیرو می‌خواهیم، ما دنبال این‌چنین افرادی هستیم. نه این‌که وقتی یک سوال و شبهه‌ای در ذهن‌مان می‌آید تشویشی ایجاد بشود، مدام این‌جا و آن‌جا برویم.

بعضی‌ها پول می‌گیرند تا شبهه تولید کنند!!

دوستان عزیز در مورد این شبهات گمان نمی‌کنم کسی به اندازه من با این‌ها غوطه‌ور باشد. تکرار مکرراتی است مطرح می‌کنند ما جواب می‌دهیم دوباره تکرار می‌کنند.

من با «پرفسور غامدی» که از اساتید «دانشگاه ام‌القری مکه» است بالای ۴۰ جلسه بحث و مناظره و مکاتبه داشتم؛ عمدتاً این مناظرات در منزل ایشان بود.

در یکی از مناظرات‌مان که خیلی کوبنده هم بود، آقای «دکتر معارف» عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و آقای «دکتر مبلغی» که مدتی رئیس دانشگاه بود، الان هم ظاهراً رئیس «دانشگاه ادیان و مذاهب» است آن‌جا بودند. آقای «دکتر زمانی» هم از بعثه آقا آمده بود در آن‌جا بود.

ما بحث کردیم و به چند تا از شبهاتش جواب دادیم و ایشان همان‌جا خودش اعتراف کرد من اشتباه کردم. ولی من بعد از دو، سه ماه دیدم در یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای وهابی‌ها، این آقا آمده همان حرف‌ها را دارد تکرار می‌کند! سال بعد می‌رفتیم می‌دیدیم همین حرف‌ها را دوباره دارد تکرار می‌کند. گفتم دکتر! این‌ها را پارسال مطرح کردی ما جواب دادیم.

این‌ها یک سری افرادی هستند که طرح شبهه را برای خودشان شغل انتخاب کردند، از «عربستان» و دولت پول می‌گیرند تا شبهه مطرح کنند. دنبال جواب نیستند و ما هم مکلف هستیم هر چه این شبهات را تکرار می‌کنند جواب‌هایشان را تکرار کنیم.

شما ببینید داستان حضرت موسی و فرعون در قرآن چند جا آمده، نزدیک سی چهل جا آمده. قضیه «نمرود» چند جا آمده. قضیه‌های مختلف تاریخی و بنی اسرائیل چقدر در قرآن آمده!

این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که ما باید در این حوزه هم خستگی ناپذیر باشیم و هم از تکرار قضایا احساس ناراحتی نکنیم. این جواب‌هایی که از اهل بیت فرا گرفته‌ایم این‌ها:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (۵۳): آیات ۳ و ۴

شیعه، سنی همه معتقد هستند: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، لا فِی الْقُرْآنِ وَلَا فِی السَّنَةِ»، تمام کلمات پیغمبر وحی است تفاوتش با قرآن این است قرآن تحدی از کلام الله است. قرآن، معنأ و لفظأ کلام خدا است؛ ولی سنت، معنأ کلام خدا است، لفظأ کلام پیغمبر است، وگرنه در این‌که هر دو وحی است شیعه، سنی اختلافی ندارند.

مصیبتی به نام «قرآنیون»: خطرناک تر از تفکر داعش!

ما بحث فقهی که صبح‌ها از ساعت ۸ تا ۹ در «مدرسه فیضیه» داریم، مرتب هم به طور زنده از اینترنت پخش می‌شود، تقریباً سه، چهار هفته است اصلاً عنوان بحث‌مان را گذاشتیم: «مشروعیت سنت پیغمبر از منظر قرآن».

امروز «قرآنیون» الحمد لله وجودشان در کشور ما کم نیست!! هر روز شبهاتی مطرح می‌کنند بعضاً می‌بینیم طلبه‌های ما هم، چشم و گوش بسته دنبال این‌ها می‌روند.

البته «قرآنیون» که می‌گویند فقط قرآن نه سنت، در «عربستان» و «مصر» و «اردن» هم هستند. و الان در پاسخ به شبهات «قرآنیون»، اهل سنت حتی وهابی‌ها ده‌ها رساله ارشد، دکترا نوشتند، کتاب نوشتند، ولی من در اینترنت گشتم، با بعضی از دوستان صحبت کردم، دیدم در «جمهوری اسلامی ایران» یک رساله و یک کتاب ۵۰ صفحه‌ای در ابطال عقیده «قرآنیون» نداریم!

تلاش‌های این‌ها هم در داخل «ایران»، ده برابر تلاششان در «مصر» و «عربستان» و «اردن» و ... است. در «تهران» فردی به نام «مصطفی طباطبائی» نوه «میرزا احمد آشتیانی» صاحب «حاشیه بر رسائل شیخ انصاری» است.

ایشان نزدیک به ۵۰ سال است دارد این تفکر را منتشر می‌کند که فقط قرآن! نباید سراغ سنت برویم. می‌گوید قرآن، قطعی الصدور است سنت، «ظنی الصدور» و قرآن هم می‌گوید:

(وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)

با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند

سوره نجم (۵۵): آیه ۲۸

پس باید فقط سراغ قرآن برویم!

ما دیدیم یکی از اساتید «مشهد»، یک کانالی درست کرده و حرفهای «مصطفی طباطبائی» را دارد میزند، ما رفتیم دیدیم نه، اینها خیلی از وهابی‌ها هم جلوتر رفتند!

من به صورت ناشناس برایش پست گذاشتم گفتم: شما این نمازی که می‌خوانید می‌توانید منهای سنت، دو رکعت نماز صبح را از قرآن برای ما اثبات بکنید؟

من کاری به هیچ چیزی ندارم، شما بفرمایید صبح می‌خواهید دو رکعت نماز بخوانید، حمد و سوره و رکوع و سجده‌اش هم نه، از قرآن استفاده کنید که نماز صبح دو رکعت است، سه رکعت نیست. آیا می‌توانید ثابت کنید؟

می‌دانید چه جوابی برای من نوشت؟ نوشت: قرآن از ما، ماهیت نماز را خواسته، نگفته که چند رکعت نماز بخوانید، نگفته که وضو بگیرید، نگفته که حمد و سوره بخوانید! ما باید نماز بخوانیم حالا هر چه به ذهن‌مان رسید!! یک رکعت، دو رکعت، پنج رکعت خواندیم، فارسی خواندیم، عربی خواندیم، یک رکعتش را فراموش کردیم!!

این‌ها خیلی خطرناک است این‌ها به مراتب از تفکر «داعش» خطرناک‌تر است. پریشب در «قم» با هیئت رئیسه «جامعه مدرسین» یک جلسه‌ای داشتیم، قضایا و چیزهایی من از کانال‌شان تصویر گرفتم و به اینها نشان دادم، دیدم غالباً اشک‌شان جاری شد، گفتم ما باید مراقب این‌ها باشیم.

در محیط‌های دانشگاهی به همین شکل، یک جلسه‌ای با تعدادی از قضات که در دفتر ما آمده بودند در رابطه با فرقه «احمد الحسن» داشتیم، این‌ها به دنبال یک طرحی بودند نسبت این فرقه‌های نوظهور، که به مجلس بدهند تصویب کنند.

برگزاری کرسی های آزاد اندیشی، سدی در برابر نفوذ دشمن

یکی از مسئولین «دادسرای ویژه» گفت: یک خانمی است که استاد دانشگاه است، در حوزه هم تدریس دارد کتابی با عبارت‌های وقیح و زننده ناموسی نسبت به حضرت زهرا نوشته!!

خدا می‌داند گویا تمام دنیا دور سر من چرخید، گفت: این فرد را گرفتیم، گفت من اشتباه کردم، گفتیم تو مگر بچه هستی که اشتباه کردی! گاو چران بیابان‌ها که نیستی، تو استاد دانشگاه و استاد حوزه هستی، به سرت بخورد، تو مدرک دکترا و سطح چهار حوزه را داری، آن وقت این‌طور تعبیر را به کار می‌بری!؟

دوستان عزیز این‌ها مسئولیت ما را سنگین‌تر می‌کند. در بیست و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب بود، یک دانشجویی نامه‌ای در رابطه با «کرسی آزاد اندیشی و مناظره» به «مقام معظم رهبری» نوشته بود.

«مقام معظم رهبری» فرمودند: "من از «حوزه‌های علمیه» و «دانشگاه»ها می‌خواهم جلسات مناظره را راه بیان‌دازند و نترسند." بعد می‌گوید: "من امیدوارم در بیست و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی این کرسی آزاد اندیشی و جلسات مناظرات در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه عمومی بشود." چه شد، ما انجام دادیم؟

من از شما اساتید بزرگوار! تقاضا و خواهش می‌کنم در رابطه با کرسی آزاد اندیشی، افرادی که تفکر مخالف دارند، نترسیم اجازه بدهیم این‌ها بیایند مرد و مردانه حرف بزنند، محیط و زمینه را فراهم بکنیم.

از اساتید برجسته هم بخواهیم با این‌ها بحث و مناظره کنند تا قضیه روشن بشود، یک جوان دانشجو پای حرف یک استاد شیعه می‌نشیند یک حرف می‌شنود، پای حرف استاد سنی و وهابی می‌نشیند یک حرف می‌شنود به هر حال این بساط در دانشگاه‌ها و حتی در حوزه‌های ما باید باشد.

در «اصفهان» یکی از اساتیدی که درس خارج تدریس می‌کند یک سری خزعلاتی می‌گوید اگر بگویم اعصاب‌تان خرد می‌شود. می‌گوید اصلاً غدیری در کار نیست اصلاً پیغمبر علی را در غدیر منصوب نکرد!!

این شخص یک استاد حوزه علمیه است و گواهی اجتهاد هم از بعضی از آقایان مثل آیت‌الله «منتظری» و «صانعی» هم یدک می‌کشد.

ایشان می‌گوید: این‌که می‌گویند پیغمبر، علی را نصب کرده نه بابا، «بنی امیه» آمدند گفتند علی منصوب به پیغمبر است خواستند برای خودشان از این نم‌کلاهی بدوزند.

یا می‌گوید: اصلاً ما «ایرانی‌ها» چون با سلسله «شاهنشاهی» آشنایی داریم، چون هر شاهی، شاه بعدی خودش را نصب می‌کند ما تصور می‌کنیم که امام‌ها هم امام بعدی خودشان را نصب می‌کردند!!

نزدیک ۳ تیم از اساتید و طلبه‌ها و منبری‌ها به منزل ما آمدند، گفتند آقا این‌طور حرف‌ها را می‌زند، ما نمی‌توانیم جواب بدهیم شما این‌جا بیایید و مناظره‌ای بکنید.

اول من یک مقدار خندیدم گفتم مگر می‌شود ما بیاییم با یک استاد حوزه علمیه مناظره کنیم! گفتم جزوه‌اش را برای من بیاورید. جزوه‌اش را برای من آوردند، خواندم خدا می‌داند شاید من یک هفته آرام و قرار نداشتم.

گفتم: خدایا ما یک عمری با وهابی‌ها سر و کله زدیم، انتظار نداشتیم یک روزی بیاییم با یک عالم شیعه، شبهات و حرف‌های وقیح‌تر از وهابیت را بخوانیم و بخواهیم با او بحث کنیم.

دوستانمان «آیت‌الله مقتدائی»؛ «آیت‌الله بوشهری» و حاج آقای «اعرافی» و... به میدان آمدند، زمینه را فراهم کردند و ما یک ماه قبل به «اصفهان» رفتیم و ۶ ساعت با این آقا مناظره کردیم.

خدا را شاهد می‌گیرم قسم به زهرای مرضیه در این ۶ ساعت، ۶ تا کلمه و حرف درست و حسابی نداشت بزند. تعدادی از شاگردهایش هم آمدند از شرمندگی همه سرشان را پایین انداخته بودند.

شما «سایت ولی عصر» را ببینید صوت و تصویر و متنش است. ایشان آن روز به من زنگ زد و گفت: آقای «قزوینی» بعد از این مناظره، در فضای مجازی، بر علیه من همه دارند حرف می‌زنند، شما جلوی این‌ها را بگیرید.

گفتم: من وکیل مدافع جنابعالی که نیستم، اگر در سایت‌مان کسی نسبت به شما جسارت کرد، من جلویش را می‌گیرم.

ببینید امروز دشمن آمده درون حوزه‌ها و دانشگاه‌های ما خیمه زده، از «طالبان»، «داعش» و «وهابیت» این‌ها خیری ندیدند شکست خوردند، الان آمدند مغز متفکرین ما را دارند متزلزل می‌کنند.

آن حرفی که یک «داعشی» نمی‌زد امروز می‌بینیم یک استاد دانشگاه و حوزه دارد می‌زند؛ ولذا تقاضای من این است که در این زمینه ان شاء الله بزرگواران قدمی بر دارند نترسند و نگران نباشد.

بنده حقیر در خدمت شما هستم، برنامه بگذارید احرام بسته خدمت‌تان می‌آیم، دست‌تان را هم می‌بوسم حتی اگر نیاز باشد افرادی در این حوزه تربیت بشوند و آموزش داده بشوند، بنده حاضر هستم در خدمت تک تک شماها باشم. در همین «شیراز» شما، من حرف‌های زیادی دارم، خیلی زیاد نمی‌توانم بی‌پرده حرف بزنم.

پاسخ به برخی شبهات فاطمیه

الف) آیا خانه‌های مدینه درب نداشت؟!

به عنوان نمونه یکی از شبهاتی که این روزها خیلی رویش مانور می‌دهند می‌گویند شما می‌گویید حضرت زهرا بین در و دیوار ماند و پهلویش شکست، اصلاً ما اطلاع داریم و خود حضرت علی هم می‌گوید خانه‌های «مدینه» در نداشت شما چه دارید می‌گویید؟

همان کاری که «علامه امینی» و دیگران کردند از کتاب‌های آن‌ها علیه آن‌ها استفاده کردند، این‌ها هم از کتاب‌های ما یک روایت‌هایی را پیدا می‌کنند، یک قسمتش را حذف می‌کنند و یک قسمتش را می‌آورند. مثلاً این عبارت حضرت امیر از «خصال شیخ صدوق» ببینید حضرت امیر می‌گوید:

«و نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ لَا سُقُوفَ لِبُيُوتِنَا وَ لَا أَبْوَابَ وَ لَا سُتُورَ»

خانه‌های ما نه سقف و نه در داشت!

این‌که می‌گویید فاطمه زهرا بین در و دیوار ماند چه شد؟ کجا است؟ یک جوان شیعه هم وقتی این را می‌بیند و می‌شنود این‌طوری بوده، همه چیز را به هوا می‌زند، این‌ها ریشه‌های درشت را می‌زنند که دیگر جوان‌های شیعه دچار تزلزل بشوند.

ولی شما ببینید در همین جا حضرت می‌گوید:

«لَا سُقُوفَ لِبُيُوتِنَا وَ لَا أَبْوَابَ وَ لَا سُتُورَ إِلَّا الْجَرَائِدُ»

الخصال؛ ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش، ج ۲؛ ص ۳۷۳

سقف و درب خانه‌های ما از چوب‌های درخت خرما بود؛ «إِلَّا الْجَرَائِدُ» را حذف می‌کنند، قسمت اولش را می‌گویند.

ما با این آقایان در همین شبکه یک بحثی داشتیم گفتیم آیه شریفه‌ای که می‌فرماید:

(أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ)

...و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان [=خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود بدون اجازه خاصی] غذا بخورید؛ و همچنین خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان...

سوره نور (۲۴): آیه ۶۱

بعد می‌فرماید:

(أَوْ مَا مَلَکَتْهُم مَّفَاتِحُهُ)

یک کسی به مسافرت رفته، کلید خانه‌اش را به شما داده گفته از خانه ما محافظت کن، وقتی کلید خانه‌اش را به شما داد شما می‌توانید؛ یعنی این صاحبخانه به شما اعتماد و اطمینان دارد. صفا بین شما است می‌توانی اگر به خانه‌اش رفتی سر بزنی دیدی در یخچالش میوه و یا شربت است می‌توانی بخوری: **(أَوْ مَا مَلَکَتْهُم مَّفَاتِحُهُ)**

اگر خانه‌های «مدینه» در نداشت، منظور از این کلید چیست؟ مخاطب اول آیات هم، خود صحابه بودند و آیه هم در «مدینه» نازل شده است.

یا این روایت که در «سنن ابی داود» از «صحاح سته» است. راوی می‌گوید ما خدمت پیغمبر رفتیم گفتیم گرسنه‌مان است، حضرت به «عمر بن خطاب» گفت: برو از خانه برای این‌ها چیزی بیاور. می‌گوید: کلید را گرفت به حجره رفت. به قولی کمد یا چیز دیگری بود با کلید باز کرد. پیغمبر گفت: این کلید است و مثلاً در فلان جای خانه ما نان و میوه است می‌گوید: رفتم کمد را با کلید باز کردم.

از آن طرف «مسلم» می‌گوید پیغمبر می‌گفت شب‌ها درب خانه‌تان را ببندید.

«وَبِالْأَبْوَابِ أَنْ تُلْقَى لَيْلًا»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۵۹۳، ح ۲۰۱۰

شمایی که می‌گوید خانه‌های «مدینه» در نداشت، این‌که پیغمبر می‌فرماید درب خانه‌هایتان را ببندید یعنی چه؟ یعنی حصیر یا پرده‌ای که بوده، این طرف و آن طرفش را با مسمار محکم کنید!؟

جالب‌تر این‌که «ابن کثیر» نقل می‌کند: صحابه می‌گفتند ما می‌رفتیم منتظر بودیم که پیغمبر بیرون بیاید، جرأت نمی‌کردیم با صدای بلند پیغمبر را صدا کنیم، با ناخن‌هایمان در خانه پیغمبر را می‌زدیم چون در خانه پیغمبر، حلقه نداشت.

معمولاً درهای سابق و الان هم است یک حلقه آهنین دارد می‌کوبند. ایشان می‌گویند در خانه پیغمبر حلقه نداشت، با ناخن‌هایمان به تخته در می‌کوبیدیم. اگر خانه‌های «مدینه» درب نداشت، این ناخن زدن چه معنایی دارد؟

یا طرف سوال می‌کند درب خانه «عایشه» یک لنگه بود یا دو لنگه بود؟ یعنی تا این اندازه آقایان نسبت به «عایشه» که درب خانه‌اش چطوری بوده ارادت دارند، ولی نسبت به حضرت زهرا نه! می‌گویند درب خانه عایشه طرف «شام» باز می‌شد، درب خانه «عایشه» یک لنگه بود، دو لنگه نبود!!

شما این‌جا ۵۰ تا جواب دارید نه یکی دو تا، وقتی یک شبهه‌ای مطرح می‌شود ما به قدری باید پاسخ باران بکنیم، تا زیر پاسخ برای همیشه دفن بشوند؛ دیگر جرأت نکنند همچین شبهه‌ای را مطرح بکنند.

ب) چرا در جریان هجوم به خانه، حضرت علی از همسرش دفاع نکرد؟

یک عزیزى الان نامه‌اى به من داد كه على ابن ابىطالب (سلام الله عليه) فاتح «بدر» و «حنين» و «خيبر» بوده، چرا حضرت على از همسرش دفاع نكرد؟ در اين زمينه ما جواب زياد داريم؛ يعنى شايد ۵۰ تا جواب من براى اين دارم.

اولاً: در كتاب «سليم بن قيس هلالى» كه امام باقر فرمود هر كس در خانه‌اش كتاب «سليم» را نداشته باشد مزه ايمان را نچشيده است. در اين كتاب مى‌گويد اميرالمؤمنين آمد:

«فَأَخَذَ بِتَلَائِيهِ»

كمر بند عمر را گرفت!

«ثُمَّ نَتَرَهُ»

او را زمين كوبيد!

«فَصَرَعَهُ»

شروع كرد با مشت محكم به او كوبيدن.

«وَوَجَأَ أُنْفَهُ وَرَقَبَتَهُ»

به دماغ و گوش او با مشتش كوبيد.

«وَهُمْ بِقَتْلِهِ فَذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ»

كتاب سليم بن قيس، نويسنده: هلالى، سليم بن قيس، محقق / مصحح: انصارى زنجانى خوئىنى،

محمد؛ ناشر: الهادى؛ ج ۲، ص ۵۸۶

می‌خواست او را بکشد بعد وصیت پیغمبر به یادش آمد که فرمود یا علی بعد از من مصائبی برای تو و حضرت زهرا می‌آید تکلیف تو صبر کردن است.

حضرت فهمید که اگر آن‌جا شروع به دفاع می‌کرد، دویست سیصد نفر آن طرف هستند، هفت، هشت نفر هم در خانه حضرت امیر هستند در این جنگ، در زیر دست و پا حضرت زهرا شهید می‌شد، حسن و حسین و زینب و ام کلثوم شهید می‌شدند. آیا این‌ها نمی‌گفتند قاتل حضرت زهرا علی است؟

مگر در «جنگ صفین» نبود که وقتی «عمار» کشته شد، «عمرو عاص» مشاور عالی «معاویه» دست از جنگ کشید، فرماندهان «معاویه» دست از جنگ کشیدند، پیش «معاویه» رفتند گفتند بدبخت و بیچاره شدیم، آبروی مان رفت. «معاویه» گفت چه شد؟ گفتند: «عمار» کشته شد. گفت به شما چه کشته شد؟ گفتند پیغمبر فرمود:

«تقتل عمارا الفئة الباغية»

عمار را گروه ستمگر و بغات می‌کشند.

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر

– بيروت؛ ج ۳، ص ۲۵۲

ثابت شد ما ستمگر هستیم و بطلان ما روشن شد، یک تعبیر وقیحی «معاویه» به «عمرو عاص» دارد. می‌گوید تو همیشه در نجاست غوط می‌خوری مگر «عمار» را ما کشتیم؟ علی، «عمار» را از «مدینه» به این‌جا آورد جلوی شمشیر و نیزه‌های ما قرار داد «عمار» کشته شد. قاتل «عمار» علی است!!

احمق‌هایی که آنجا بودند همه هم قبول کردند، بله «معاویه» راست می‌گوید اگر «عمار» را علی از «مدینه» به این‌جا نیاورده بود کشته نمی‌شد.

خبر به امیرالمؤمنین رسید، امیرالمؤمنین گفت؛ پس بنابراین قاتل «حمزه» هم پیغمبر است اگر «حمزه» را پیغمبر از «مدینه» به «جنگ احد» نیاورده بود «حمزه» کشته نمی‌شد!!

لذا فردا اگر حضرت زهرا در زیر دست و پا شهید می‌شد، از این بدتر از پیراهن عثمان برای امیرالمؤمنین درست می‌کردند.

اضافه بر این‌ها، علی به فکر اسلام است اسلامی که سید الشهدا حاضر است از خودش و زن و بچه‌اش بگذرد، اسلام از بین نرود، فرضاً این‌ها با این‌ها شروع به جنگ می‌کردند منافقین دنبال فرصت هستند.

«یهودی»های شکست خورده دنبال فرصت هستند. «مسیحی»های منصب از دست داده دنبال فرصت هستند.

دو تا ابر قدرت «روم» و «ایران» از اسلام ضربه و سیلی خوردند و دنبال فرصت هستند تا اسلام را از بین ببرند.

اگر همین چهار تا مسلمان‌های ظاهری هم از بین بروند دیگر اسلامی در کار نبود، شجاعت آن نیست که انسان بجنگد. بالاترین شجاعت آن است که انسان بر نفسش غلبه پیدا کند آنجایی که حق است.

یک روز شمشیر زدن علی دلیل بر شجاعت است یک روز هم جلوی چشمش، همسرش بال بال و پر پر بزند و او تحمل کند، شجاعت است. این بالاتر از آن است.

حضرت امیر در «نهج البلاغه» می‌گوید: علت این‌که من قیام نکردم چون کمکی نداشتم. مگر پیغمبر که ۱۳ سال در «مکه» بود با کفار «قریش» که هر بلائی خواستند سر رسول اکرم و صحابه آوردند، در برابر آن‌ها قیام کرد؟ نه؛ چون نیرو نداشت.

پیغمبر می‌دید «عمار» را شکنجه می‌کنند، مادر «عمار»، «سمیه» را به آن وضع فجیع که آدم نمی‌تواند نام ببرد، شهید می‌کنند. پدرش «یاسر» را تکه تکه می‌کنند می‌فرماید:

«صبراً یا آل یاسر، فإن موعدکم الجنة»

شرح نهج البلاغة، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م، الطبعة: الأولى، تحقيق:

محمد عبد الكريم النمري؛ ج ٢٠، ص ٢٢

وقتی پیغمبر به «مدینه» آمد، نیرو گرفت و در برابر این‌ها ایستاد و مقاومت کرد، و به قوی یک ضربه آن‌ها را با چندین ضربه پاسخ داد.

به تعبیر «مقام معظم رهبری» پیغمبر فرمود دیگر زمان بزن در رو گذشت که بیاید «عمار» و «بلال» را بزید و در بروید، نه، پیغمبر مقاومت کرد. همین مقاومت‌ها باعث شد در سال هشتم برای همیشه سنگر کفار فرو پاشید! اگر دوستان سوالی دارند در خدمت‌تان هستم.

ج) با توجه به شجاعت امیرالمؤمنین، چرا حضرت حاضر به بیعت شد؟

پرسش:

با توجه به شجاعت علی چرا در قضیه آتش زدن دَر منزلش، حضرت علی به صورت دست بسته و مظلومانه به سمت دار الخلافه برای بیعت رفت؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این مطلب را خدمت‌تان عرض کنم که امیرالمؤمنین نرفت، او را بردند. «مسعودی» در «اثبات الوصیه» اگر اشتباه نکنم صفحه ٧٣-٧٤ می‌گوید علی را کشان کشان آوردند. آقای «ابن قتیبه دینوری» در کتاب «الإمامه والسیاسة» در صفحه ١٦ تعبیری دارد می‌گوید علی را کشان کشان آوردند و گفتند با ابابکر بیعت کن:

«بايع أبا بكر»

امیرالمؤمنین فرمود:

« إن لم أفعل فمه »

اگر بیعت نکنم چه خواهد شد؟

این عبارت «ابن قتیبه» سنی است. عمر به خطاب گفت:

« والله الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك »

قسم به خدای لاشریک له که اگر بیعت نکنی گردنت را می‌زنیم!

حضرت فرمود:

«إذا تقتلون عبد الله وأخا رسوله»

بعد عمر گفت:

«أما عبد الله فنعم وأما أخو رسوله فلا»

الإمامة والسياسة، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري الوفاة: ۲۷۶هـ، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م، تحقيق: خليل المنصور، ج ۱، ص ۱۶

بعد جالب است می‌گویند جمعیت آنها زیاد بودند هر چه خواستند دست علی ابن ابیطالب را باز کنند و در دست ابابکر بگذارند نتوانستند باز کنند.

«و بسطوا يده فقبضها، و عسر عليهم فتحها، فمسحوا عليها و هي مضمومة»

علی دستش را بسته بود و بازکردنش بر مردم سخت بود. پس ابابکر دستش را بر دست بسته علی کشید.

اثبات الوصية، مسعودی، علی بن حسین، ص: ۱۴۶

اگر علی دستش را باز نمی‌کند من دستم را می‌کشم، در کجای دنیا این را بیعت گفتند؟ به اضافه در «صحیح بخاری» جلد ۵، صفحه ۸۲، حدیث ۴۲۴۰ می‌گوید علی ابن ابیطالب تا ۶ ماه قبل از شهادت حضرت زهرا بیعت نکرد؛ پس این که بیعت، بیعت می‌گویند، همه دروغ است.

یا بگویند «بخاری» و «مسلم» دارند دروغ می‌گویند یا شما دارید دروغ می‌گویید. این که «ابن قتیبه» و «مسعودی» و دیگران دارند که بیعت نبود و ابوبکر دستش را روی دست علی کشید تمام شد و رفت!

د) از کجا مشخص بود فرزند حضرت زهرا پسر است که او را محسن نامیدند؟

پرسش:

از کجا مشخص بود فرزند سقط شده پسر است که اسم گذاشته بودند؟ با توجه به علوم پزشکی این مسئله مشکل است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما روایات متعددی داریم که بچه شما که در رحم مادر به ۴ ماهگی رسید، دو تا اسم برایش انتخاب کنید یک اسم پسر و یک اسم دختر. شریعت ما این را به ما گفته است.

در رابطه با حضرت محسن (سلام الله علیه) در «کافی» جلد ۶، صفحه ۱۸ و «علل الشرایع» جلد ۲، صفحه ۴۶۴ روایت داریم که خود رسول اکرم اسم این نوزاد را قبل از رحلتش گذاشته بود. حضرت فرموده بود: یا علی بعد از من دخترم فاطمه به پسر حامله خواهد شد، من اسم او را «مُحَسِّن» یا «مُحَسِّن» گذاشتم.

ما فقط مجبور هستیم که در علوم پزشکی و سونوگرافی و ... ببینیم، اهل بیت (علیهم السلام) این همه اخبار از آینده می‌دادند چه می‌شود؟

وقتی پدر «عمر سعد» می‌آید خدمت رسول اکرم، حضرت می‌گوید این فرد يك گوساله‌ای در گهواره دارد که پسر من حسین را او خواهد کشت. این همه اخبار از غیب و از ائمه (علیهم السلام) این‌ها را اگر ما بخواهیم از شریعت‌مان حذف کنیم دیگر چیزی نمی‌ماند.

ظاهراً غالب سوالات عزیزان در رابطه با این است که چرا امیر المؤمنین دفاع نکرد و باعث شهادت حضرت زهرا شد؟

ببینید قضیه هجوم به خانه حضرت زهرا و آتش زدن خانه حضرت زهرا و شکستن پهلو حضرت زهرا که امروز خیلی از خودی‌های ما هم اشکال می‌کنند، حالا فرصت نیست شاید من بیش از ۲۰۰ روایت جمع کردم، بعضی از روایات سنداً صحیح است.

چون بنده یکی از تخصص‌هایم علم رجال است. ۲۰ سال در حوزه، رجال پایه ۸ و ۹ و ۱۰ تدریس کردم. وقتی سند روایت را نگاه می‌کنم، می‌فهمم. در این ۲۰ سال کتاب‌ها را ورق بزینم کافی است و در ذهن‌مان است. غالب این روایات سنداً صحیح است آتش زدن خانه حضرت زهرا کاملاً در تاریخ ثبت است و از قطعیات تاریخ است.

فرصت نیست حداقل من ۲۰ تا روایت بیاورم. من بعد از نماز صبح این‌ها را پاور کردم به صورت ورد بوده. بیش از ۲۰ تا روایت داریم که درباره قضیه شکسته شدن پهلو حضرت زهرا است. نزدیک هشتاد و اندی روایت در رابطه با شهادت حضرت محسن در کتب شیعه و سنی داریم.

در مورد شهادت حضرت زهرا من فقط دو تا کتاب معرفی می‌کنم، آن‌هایی که اهل تحقیق هستند کتاب «کافی» جلد ۱، صفحه ۴۵۸ روایت صحیح، از آقا امام صادق (سلام الله علیه) فرمود:

«إِنَّ فَاطِمَةَ (عليها السلام) صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ»

الكافي (ط - الإسلامية)، كلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ:

چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱؛ ص ۴۵۸

این از کتاب‌های شیعه. در کتاب‌های سنی «ذهبی» استادی به نام «جوینی» دارد ایشان کتابی به نام «فرائد السمطین» دارد، در جلد ۲، صفحه ۳۴ شهادت حضرت زهرا را به صورت امر مقطوع نقل می‌کند.

این که سبب شهادت چه بود؛ در روایت‌ها و اقوال بزرگان ما است در بعضی از روایات آمده مثلاً شکسته شدن پهلوئی حضرت باعث شهادت شد. در بعضی از روایات است سقط حضرت محسن باعث شد. در بعضی از روایات است «قنفذ» غلام عمر، با غلاف شمشیر به بازوی حضرت زد و بازوی حضرت سیاه و متورم شد.

شاید کل این عوامل باعث شهادت حضرت زهرا شد، و این شهادت حضرت زهرا خودش از بهترین دلیل حقانیت اهل بیت است. پیغمبر اکرم یک دختر بیشتر از خودش نگذاشت، ده تا بچه نداشت که آن هم به این شکل با او رفتار کردند!

شما ببینید قبر «عایشه»، قبر حضرت خدیجه (سلام الله علیها) قبر ام سلمه، حتی قبر دختران پیغمبر «رقیه»، «زینب»، «ام کلثوم»، همه در «قبرستان بقیع» مشخص است؛ ولی قبر حضرت زهرا معلوم نیست چرا؟ چون خود حضرت وصیت کرد.

این خودش یک نشانه‌ای برای مبارزه سلبی است، که بدانند صدیقه طاهره نمی‌خواست کسانی که در حقش ظلم و جفا کردند، بر پیکرش نماز بخوانند، تشیع جنازه‌اش بیایند، در دفنش حضور پیدا کنند. حضرت زهرا وصیت کرده که به این شکل باشد.

پرسش:

در واقعه غدیر بعد از رحلت پیامبر چه اتفاقی افتاد که «سقیفه» را علم کردند؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما ادله مختلفی داریم در کتب اهل سنت، در «صحيح مسلم»، که بعد از غدیر این «صحیفه ملعونه» - این تعبیر را دارد - اینها نشستند با همدیگر عهد و پیمان بستند که بعد از رحلت پیغمبر نگذارند خلافت به امیرالمؤمنین برسد.

آقای «محمود ابو ریّه» از دانشمندان بزرگ «الأزهر مصر» است، ایشان می گوید اگر کسی تصور کند خلافت ابوبکر مولود و نتیجه همین یکی دو ساعت بحث در «سقیفه» است اشتباه کرده. قهرمانان غصب خلافت، ابوبکر، عمر، «ابو عبیده جراح» بودند و پشتیبانی این جبهه را هم «عایشه» و «حفصه» مدیریت می کردند.

در «سقیفه» اینها آمدند با جلسات مختلفی که داشتند هماهنگی هایی که کرده بودند زمینه سازی که کرده بودند، نتیجه اش را گرفتند و میوه اش را در «سقیفه» چیدند. خود آقایان این را دارند.

«حذیفه» هم از قضایا آگاه بود. «حذیفه» یک روزی عصبانی شد. چون محرم اسرار پیغمبر بود گفت: من جمعه می آیم قبل از نماز جمعه خیلی چیزها را برملا می کنم.

دوشنبه بود که «حذیفه» این را گفت. مسمومش کردند تا جمعه از بین رفت و حذفش کردند، دیگر جمعه ای نیامد که «حذیفه» زنده باشد تا حقایق پشت پرده حذف علی ابن ابیطالب و مخالفت با غدیر را مطرح کند.

دوستان توجه کنند که ما مطالب مربوط به شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) را روی سایت گذاشتیم، شما اگر در سایت «موسسه تحقیقاتی ولی عصر» سرچ کنید، کل قضایایی که مربوط به حضرت زهرا و بحث های که من داشتم در آنجا موجود است.

در جستجو در سایت، پاورپوینت را سرچ کنید تمام پاور پوینت‌ها، من جمله پاور پوینت حضرت زهرا (سلام الله علیها) که حدود ده دوازده تا از شبها را ما جواب دادیم همه در آن جا است. خطبه حضرت زهرا شاید ما روی این فایل نزدیک ۳ هزار ساعت در آن جا وقت گذاشتیم.

البته پاورپوینتی که در رابطه با قضیه شهادت و آتش گرفتن خانه حضرت است این را من امروز عرض کردم بعد از نماز صبح به صورت پاور پوینت تبدیل کردم، خودم هم این‌ها را شخصاً انجام می‌دهم و سلیقه هیچ کس را نمی‌پسندم. من وقتی پاورپوینت می‌گذارم اگر یک جا گیر کنم می‌دانم اشکال کار کجا است همان جا بر طرف کنم.

این را هم ما تلاش می‌کنیم هفته آینده که در «قم» رفتیم در سایت قرار بدهیم. چند تا موضوع را به صورت مفصل من کار کردم آقایان در این زمینه خیلی کم کار کردند. فهرست این چند موضوع این‌ها است: کتک خوردن حضرت زهرا، شکسته شدن پهلوی حضرت زهرا، آتش گرفتن خانه حضرت زهرا، سقط محسن و شهادت حضرت زهرا. این‌ها را از منابع شیعه و سنی مفصل ما پی‌گیری کردیم و صدها ساعت کار علمی انجام دادیم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»